

خوانش نگاره معراج پیامبر (ص) اثر
 سلطان محمد از منظر اصول ادراک
 دیداری گشتالت/ ۸۳- ۹۷



معراج پیامبر (۹۵۰-۹۴۶ ه.ق.)،
 برگی از خمسه تهماسبی، منسوب
 به سلطان محمد نقاش، محل
 نگهداری: موزه بریتانیا؛ مأخذ:
 آژند، ۱۳۸۴، ۱۶۹

خوانش نگاره معراج پیامبر (ص) اثر سلطان محمد از منظر اصول ادراک دیداری گشتالت

سلیمه باباخان * بهنام کامرانی **

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۸/۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱/۲۳

صفحه ۸۳ تا ۹۷

چکیده

معراج رسول اکرم (ص) رایج‌ترین مضمون دینی در حوزه نگارگری ایرانی اسلامی است و در دوره‌های مختلف هنری و تاریخی بارها به تصویر درآمده است. در میان نگاره‌های معراج، نگاره معراج حضرت رسول (ص) منسوب به سلطان محمد از شاهکارهای این حوزه است. نظریه گشتالت در اوایل قرن بیستم ابتدا در حوزه روان‌شناسی مطرح شد و سپس پا به عرصه هنر گذاشت. بر اساس این نظریه ذهن انسان در فرآیند ادراک بصری تمایل به دسته‌بندی و سامان‌دهی عناصر بصری دارد به طوری که این کل‌سازمان‌یافته با تک‌تک عناصر به تنهایی متفاوت خواهد بود. آنچه در اصول ادراک بصری گشتالت اهمیت دارد، پی‌بردن به ادراک ارتباط است که موجب ترکیب معنادار می‌شود.

هدف مقاله کشف کیفیت تأثیرگذاری قوانین ادراک دیداری گشتالت بر نگاره مورد بحث جهت شناسایی قابلیت‌های آن در ایجاد ارتباطی سودمند و نیز بررسی میزان پراگنانس برخوردارگی نگاره در هر کدام از اصول هفتگانه انجام شده است. **سوال‌های** این مقاله عبارتند از: ۱- کدامیک از اصول ادراک دیداری گشتالت در نگاره معراج اثر سلطان محمد قابل بررسی هستند؟ ۲- پراگنانس هر کدام از این اصول چگونه است؟ **روش تحقیق** در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. **نتایج** حاصل از پژوهش نشان داد پس از تطبیق اصول هفتگانه گشتالت با نگاره مذکور، در پنج مورد شامل اصل مشابهت، اصل مجاورت، اصل تداوم، اصل یکپارچگی یا تکمیل و اصل سرنوشت مشترک با پراگنانس قوی قابل ارزیابی است که با به‌کار بستن هر کدام از این اصول، فرآیند ادراک بصری شکل می‌گیرد. همچنین استفاده (ناآگاهانه) نگارگر از اصول گشتالت، سازمان‌دهی بهتر اجزای تصویر و دریافت آسان‌تر اثر را به همراه داشته که موجب ارتباط فعالانه مخاطب در دوره‌های مختلف با نگاره شده است.

واژگان کلیدی

معراج، سلطان محمد، نگارگری، نظریه گشتالت

* کارشناس ارشد تصویرسازی، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر، شهر تهران، استان تهران. (نویسنده مسئول)

Email: sali.babakhan@gmail.com

Email: kamranib@gmail.com

** استادیار دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر، شهر تهران، استان تهران

مقدمه

معراج به عنوان یکی از موضوعاتی که در فرهنگ اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است بارها و بارها توسط نگارگران مختلف مصور شده است. نگاره ارزشمند پژوهش حاضر نگاره «معراج حضرت رسول (ص)» از خمسه شاه تهماسب در مکتب تبریز است که توسط سلطان محمد، نقاش برجسته دربار صفوی به تصویر درآمده است که از مهم‌ترین دستاوردهای نگارگری است. پیش از خلق این اثر که سرآمد نگارگری ایرانی در تصویرگری معراج است، معراج نامه احمد موسی متعلق به دوره ایلخانی و نسخه دست‌نویس معراج نامه میرحیدر که در دوره تیموری به تصویر درآمد، دو مجموعه بی نظیر در عرصه هنرهای تصویری دینی محسوب می‌شوند. نمونه دیگر معراج نامه شاه‌رخ به سال ۸۴۰ هجری است که به طور مستقل به وقایع معراج می‌پردازد. اما وجود تفاوت‌های اساسی در معراج سلطان محمد با آثار پیشین، قبل از آن‌که بیانگر تفاوت در سبک باشد، نمایانگر برداشت‌هایی نوین از واقعه معراج و رجوع به روایات و مستندات ادبی از این واقعه، در متون اسلامی، توسط سلطان محمد است.

مکتب گشتالت^۱ در اوایل قرن بیستم ابتدا از حوزه روان‌شناسی و در واکنش به مکتب ساختارگرایی شکل گرفت. معتقدان این نظریه بر این باور بودند که در ادراک و رفتار؛ کل‌های سازمان‌دهی شده؛ مقدم بر اجزای سازنده این کل‌ها هستند. به عبارتی در تعریف نظریه ادراک دیداری گشتالت، می‌توان گفت به معنی پی‌بردن به ادراک ارتباط است که موجب ترکیب معنادار می‌شود. پیش از این از تطابق نظریه فوق با آثار هنری غرب نتایج قابل‌توجهی حاصل شده است اما واکاوی میزان مطابقت و پیروی نگارگری از این اصول چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در واقع پژوهش حاضر در صدد خوانش نگاره مد نظر بر اساس همین اصول است و سعی شده از مطابقت نظریه‌ای علمی و معتبر با نمونه‌ای درخشان از خمسه شاه تهماسبی به چگونگی تاثیرگذاری و قابلیت‌های این اصول بر نگارگری پی‌برد.

سوال‌های این مقاله عبارتند از:

۱- کدامیک از اصول ادراک دیداری گشتالت در نگاره معراج اثر سلطان محمد قابل بررسی هستند؟-۲- پراگنانس هر کدام از این اصول چگونه است؟

پس از بررسی پژوهش‌های انجام شده در خصوص نگاره مورد بحث و نظریه گشتالت به توصیف و تحلیل بصری نگاره و دسته‌بندی عناصر موجود در تصویر که خواسته ذهن بیننده است و به بررسی وجود، عدم وجود و میزان پراگنانس^۲ هفت اصل ادراک دیداری گشتالت در نگاره پرداخته شده است که هر اصل به صورت مجزا در نگاره بررسی شده و به صورت تصویری نمایش داده شده است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به لحاظ ماهیت توصیفی-تحلیلی بوده و از نظر هدف بنیادی است. شیوه جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد. از دلایل انتخاب نگاره معراج اثر سلطان محمد از میان معراج‌نگاری‌های متعدد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛ غنای بالای تصویری، پرداختن به جزئیات زیاد در عین حال وجود یک کل منجم، ترکیب‌بندی‌های اسپیرالی، رنگ‌پردازی درخشان و فضای خیال‌انگیز و استفاده از عناصر تصویری که بر روی منحنی‌ها و نظام گریدبندی خاص قرار گرفته‌اند. همین توفیقات بصری نگاره معراج متعلق به قرن ده هجری/ شانزده میلادی نگارندگان را بر آن داشت تا به بررسی و تحلیل آن از منظر نظریه علمی و معتبر در قرن بیستم با عنوان نظریه ادراک دیداری گشتالت بپردازند تا مشخص شود نگاره مورد بحث تا چه میزان از این اصول بهره برده است. در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها، پس از توضیح هر یک از اصول هفتگانه گشتالت، نگاره بررسی شده و عناصر تصویری هر اصل در نگاره واکاوی شده است. سپس برای درک بهتر موضوع، اصل مورد نظر روی نگاره به وسیله ترسیم و عملیات رایانه‌ای نمایش داده شده است. پس از آن میزان پراگنانس هر کدام از اصول در جدولی مورد تحلیل قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

در حوزه مطالعات نگاره‌های متعلق به معراج حضرت رسول پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است. از جمله پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد بهنام کامرانی (۱۳۷۷) به راهنمایی ژاله آموزگار در دانشگاه هنر تهران با عنوان «رمزشناسی معراج» که به واقعه معراج و عروج در ایران باستان و فرهنگ‌های همجوار و به‌طور مفصل به معراج پیامبر اکرم و نیز نگارگری‌های انجام شده در این موضوع پرداخته، رمزگان و زبان عرفانی و نمادین این آثار را بررسی کرده است. پایان‌نامه دکترای زهرا عبدالله (۱۳۹۴) به راهنمایی مهدی پوررضاییان و علی‌اصغر شیرازی در دانشگاه شاهد با عنوان «تبیین ریشه‌های ماهوی معراج و بازتاب آن‌ها در حوزه تصویر با تأکید بر نگاره‌های معراج پیامبر گرامی اسلام (ص)» به مرور روایات عروج به ماوراء دنیا در تمدن‌های باستانی شرقی (هند و چین)، میانی (ایران، بین‌النهرین، مصر) و غربی (یونان و روم)، و سپس تاریخ ادیان ابراهیمی (یهودیت و مسیحیت)، به منظور تبیین ریشه‌های ماهوی معراج و تعیین نمود آن ریشه‌ها در معراج‌نگاره‌ها پرداخته است. همچنین پایان‌نامه کارشناسی ارشد مهدی بدوی (۱۳۹۰) به راهنمایی علی‌اصغر شیرازی در دانشگاه شاهد با عنوان «تطبیق تفسیر ابن‌عربی از واقعه معراج حضرت رسول (ص) با نگاره‌های معراج‌نامه

و حسن بلخاری قهی که در فصلنامه شیعه‌شناسی شماره ۴۶ به چاپ رسیده است (۱۳۹۳). از دیگر سو، با توجه به اینکه نظریه گشتالت در عرصه روان‌شناسی بیش از سایر حوزه‌ها مطرح بوده، کتاب‌ها و مقالات بسیاری در این زمینه نگارش یافته است. اما به کاربرد این نظریه در آثار هنری تا حد زیادی پرداخته نشده است. از معدود تحقیقاتی که ارتباط این نظریه را با آثار هنری مورد توجه قرار داده است مقاله‌ای با عنوان «کاربرد نظریه گشتالت در هنر و طراحی» به قلم طاهر رضازاده است که در شماره نهم نشریه آینه خیال (۱۳۸۷) به چاپ رسیده است؛ عباس ایزدی هم در شماره ۴۵ فصلنامه نگره (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه بصری پیکره‌های نگاره «کاو» طومار ضحاک را پاره می‌کند» از شاهنامه تهماسبی براساس نظریه گشتالت نظریه گشتالت را در خصوص بررسی یک نگاره از شاهنامه به کار بسته است و چنین نتیجه گرفته است که نحوه قرارگیری و سازمان‌دهی پیکره‌ها در نگاره مورد بحث، مطابق با چهار مورد از قوانین گشتالت شامل قانون مشابهت، قانون مجاورت، قانون تداوم، و قانون یکپارچگی یا تکمیل، قابل مطالعه و ارزیابی است که با به کار بستن هرکدام از این اصول، فرآیند ادراک بصری شکل می‌گیرد که می‌توان گفت با پژوهش حاضر همجهت است. همچنین ندا شفیقی و زهرا رهبرنیا در مقاله‌ای با عنوان «خوانش چیدمان تعاملی تایپوگرافی به منظور کنترل از منظر اصول ادراک بصری گشتالت» به بررسی اصول گشتالت در یک اثر تعاملی پرداخته‌اند که مقاله حاضر در دوره ۲۳ شماره ۲ فصلنامه هنرهای زیبا (۱۳۹۷) به چاپ رسیده است. از میان کتاب‌ها نیز می‌توان به کتاب «اصول کلی روان‌شناسی گشتالت» نوشته رضا شاپوریان و همچنین کتاب «هنر و ادراک بصری: روان‌شناسی چشم خلاق» نوشته آرناهم اشاره نمود که در آن با نگاهی جدید به مسأله ادراک بصری پرداخته شده است. اما نکته حایز اهمیت این است که اغلب این پژوهش‌ها با رویکرد بررسی انطباق نظریه ادراک دیداری گشتالت و نگارگری به خصوص نگاره معراج انجام نشده‌اند و ضرورت پژوهش پیش رو از همین جهت است. هدف مقاله حاضر آن نیست که به توصیف و تحلیل ویژگی‌های سبکی، فنی یا زیبایی‌شناسی دست پیدا کند زیرا چنین امری با اصول مکتب گشتالت مغایرت دارد. درحقیقت هدف این مطالعه، دستیابی بر چگونگی فرآیندهای ادراکی در روش دریافت و تفسیر تصویر است.

اصول ادراک بصری گشتالت

پیدایش نظریه گشتالت را می‌توان به اندیشه‌های ماکس ورتایمر^۱ (۱۸۸۰-۱۹۴۳) در سفر خود با قطار و نظاره درختان، خانه‌ها و دیگر اشیا از پنجره قطار نسبت داد. در اوایل قرن بیستم توسط سه روانشناس؛ ماکس ورتایمر، کورت کوفکا^۲ (۱۸۸۶-۱۹۴۱) و ولفگانگ کهلر^۳ (۱۸۸۷-



تصویر ۱. معراج پیامبر (۹۵۰-۹۴۶ ه.ق.)، برگی از خمسه تهماسبی، منسوب به سلطان محمد نقاش، محل نگهداری: موزه بریتانیا؛ مأخذ: آژند، ۱۳۸۴، ۱۶۹

شاهرخی^۴ به توصیف و تحلیل نگاره‌ها با توجه به تفسیر ابن عربی از واقعه معراج پرداخته و چنین نتیجه گرفته است که آراء ابن عربی بسیار در تفکر دربار شاهرخ و نیز نگارگر یا نگارگرانی که در دربار شاهرخ مشغول به انجام این سفارش بودند، نفوذ داشته است.

مقاله «مطالعه تطبیقی تأثیر و تأثر در ویژگی‌های تصویری معراج نگاره‌های صفوی و گورکانی» به قلم مریم فروغی‌نیا و ابوالقاسم دادور که در شماره ۱۴ دوفصلنامه مطالعات تطبیقی هنر چاپ شده است (۱۳۹۶). مقاله «عناصر زیباشناختی در دیوارنگاره‌های قاجاری معراج پیامبر» به قلم علیرضا بهارلو و علی‌اصغر فهیمی‌فر نیز جزء مطالعات در همین حوزه است که در شماره ۱۳ از دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه چاپ شده است (۱۳۹۶). تعدادی از این پژوهش‌ها متعلق به حوزه مطالعات شیعی و بررسی نمادها و عناصر هنر شیعی در نگاره‌های معراج می‌باشند که از آن جمله می‌توان چندین مقاله نام برد: «بررسی مضمونی نگاره‌های نسخه فالنامه تهماسبی شاهکار هنر شیعی عصر صفوی» نوشته علیرضا مهدی‌زاده در شماره ۹۷ از مجله تاریخ و فرهنگ (۱۳۹۵) و همچنین مقاله «بررسی مضامین و نمادهای شیعی در نگاره معراج پیامبر صلی الله علیه و اله در نسخه فالنامه تهماسبی» نوشته علیرضا مهدی‌زاده

1. Max Wertheimer.
2. Kurt Kufka.
3. Wolfgang Kohler.
4. Christian Von Ehrenfels.



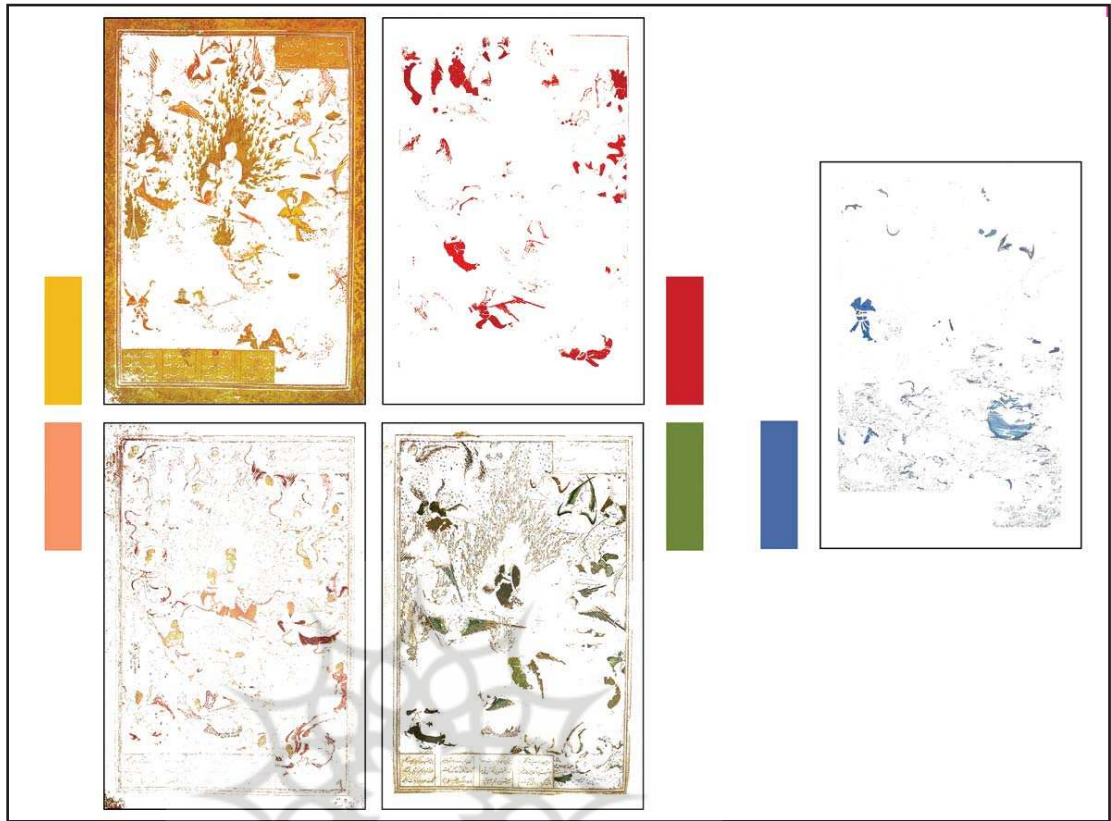
تصویر ۲. بررسی گشتالت تشابه در شکل و ابعاد در نگاره معراج اثر سلطان محمد، مأخذ: نگارندگان

می‌انجامد. «نظریه پردازان این مکتب، نتایج ارزنده‌ای را از پژوهش‌های خود درباره ادراک بصری، معنای الگوهای بصری و چگونگی عمل ارگانیک انسان در دیدن و سازمان دادن بصری ارائه کردند» (پاکبان، ۱۳۹۳، ۴۵۴). ورتایمر در سال ۱۹۲۳ در مقاله «نظریه فرم» خود که به «رساله نقطه» مشهور شد، اولین اصول گشتالت را بیان کرد. بر این اساس، گشتالت‌های مختلف، بر اساس تمایلات ذاتی ما به گروه‌بندی «وابسته به هم» دیدن عناصری که شبیه هم‌اند (گروه‌بندی مشابهت)، عناصری که نزدیک به هم‌اند (گروه‌بندی مجاورت)، یا آن‌هایی که دارای صرفه‌جویی ساختاری‌اند (تداوم خوب)، ایجاد می‌شود (Behrens, 2004). اصول گشتالت زمانی که اطلاعات بصری زیاد می‌شود نقش کلیدی خود را نشان می‌دهد. زیرا ذهن انسان به دسته‌بندی علاقه‌مند است. نظریه‌پردازان هنر، اصول گشتالت را بسط و گسترش دادند و مهم‌ترین آن‌ها در تحلیل آثار هنری عبارتند از: اصل مشابهت^۱، اصل مجاورت^۲، اصل تداوم^۳، اصل یکپارچگی یا تکمیل^۴، روابط شکل و زمینه^۵، اصل سرنوشت مشترک^۶ و اصل فرایوشاندگی^۷. همه این اصول تحت نفوذ اصل پراگماتیک قرار دارند که هسته مرکزی نظریه ادراکی گشتالت را تشکیل می‌دهد (شاپوریان، ۱۳۸۶، ۹۴). قوانین یا اصول هفتگانه گشتالت با واژه پراگماتیک توصیف می‌شوند. «روابط بین میدان‌های نیرویی مغز و تجارب شناختی را با قانون پراگماتیک

در آلمان توسعه یافت. این مفهوم، اولین بار در فلسفه و روان‌شناسی توسط کریستین وان‌اهرن‌فلس^۸ معرفی شده است. «به دلیل گسترده بودن مفهوم گشتالت هیچ ترجمه مستقیمی از آن در هیچ یک از زبان‌ها صورت نگرفته است. این لغت در زبان آلمانی شکل و گونه معنی می‌دهد؛ در انگلیسی، بدان‌کل سازمان‌یافته، انگاریا شکل‌بندی می‌گویند» (برونو، ۱۳۸۶، ۲۸۶). «در زبان فارسی می‌توان آن را معادل مفاهیمی از قبیل شکل، قالب، اندام، هیكل یا كل، تمامیت و هیئت قرار داد؛ ولی بلافاصله باید افزود که هیچ یک از کلمات به تنهایی معنای گشتالت را به طور کامل بیان نمی‌کنند» (شاپوریان، ۱۳۸۶، ۱۷۲). «گشتالت کلیتی است مادی، روانی یا نهادی، دارای مختصات که اجزای آن به طور منفرد، فاقد چنان مختصاتی هستند» (کپس، ۱۳۷۵، ۶۴).

به دلیل توسعه ارتباط مکتب روان‌شناسی گشتالت، با فرآیند ادراک بصری، عرصه هنر نیز از تأثیرات آن بی‌بهره نماند و بیش از سایر مکاتب روان‌شناسی، به جنبه‌های هنری تجربه‌های ادراکی توجه نشان داد. اصول کلی مکتب گشتالت به معنای «کل واحد» است که در واقع بر نظریه‌های مربوط به چگونگی سازماندهی بیننده از مجموع عناصر دیداری ساده است که وقتی طبق قانون‌های مشخص به کار برده می‌شود، به صورت گروه‌هایی در قالب یک مجموعه واحد تعریف شده و به کلیت نظام ادراک دیداری

1. Similarity
2. Proximity
3. Continuance
4. Closure
5. Figure/ Ground Relationship
6. Common fate
7. Inclusiveness



تصویر ۳. بررسی گشتالت تشابه رنگ‌های گرم و سرد در نگاره معراج اثر سلطان محمد، مأخذ: همان.

نیروهای ادراکی سازنده حوزه بصری، خود را مطابق با ساده‌ترین، متعارف‌ترین و متقارن‌ترین الگویی که در شرایط داده شده امکا نپذیر باشد، سازمان‌دهی می‌کنند» (آرنه‌ایم، ۱۳۹۲، ۷۰-۷۱ و ۸۷). «گشتالت‌گرایان معتقدند ما اول کل را به منزله کل قبول می‌کنیم و سپس به تجزیه و تحلیل اجزای سازنده آن می‌پردازیم؛ به عبارت دیگر، روش ما از کل به جزء پی بردن است (قیاس)، برخلاف همه کسانی که سعی دارند از جزء به کل پی ببرند (استقرا)» (شاپوریان، ۱۳۸۶، ۸۴).

معراج پیامبر (ص) و نگاره مذکور، اثر سلطان محمد
اعتقاد به عروج به ماورای جهان مادی، در آثار مکتوب و تجسمی جوامع توحیدی یا چندخدایی و حتی اقوام غیرخداوآر، نشان از علاقه انسان به برقراری ارتباط با جهان غیرمادی دارد و این باور از شرق تا غرب دنیای باستان را شامل می‌شود. طیف گسترده معنای معراج در اساطیر، از پرواز روح شمن، ورود قهرمان به اریکه خدایان و سفر به بهشت و جهنم تا تهذیب نفس و رسیدن به روشنگری را شامل می‌شود. در سوره اسراء که هفدهمین سوره قرآن کریم است به معراج شگفت‌انگیز پیامبر اکرم (ص) اشاره شده است. در آیه اول آن می‌فرماید: «منزه

توصیف می‌کنند. این قانون، هسته اصلی روان‌شناسی گشتالت را تشکیل می‌دهد. در زبان فارسی، بهترین معادل آن «عصاره» یا «ماهیت وجودی» است. در واقع قانون پراگماتیک، قانون ممتاز ساختن یا کمال‌پذیری ماهیت وجودی است. قانون پراگماتیک (کمال‌پذیری) تأکید می‌کند که تجارب شناختی ما، تا حد امکان در شرایط موجود، سازمان‌یافته، همسان و منظم است و در هر لحظه‌ای از زمان، گویای طرح‌های فعالیت مغز است» (شاپوریان، ۱۳۸۶، ۸۵).

«پراگماتیک یا کمال‌پذیری، تلقی ما از یک گشتالت یا هیئت‌بندی خوب و قوی است به طوری که تحت شرایط حاکم (توان ادراکی ذهن و اصول به‌کار رفته در اثر)، آن را از گشتالت یا هیئت‌بندی‌های موجود ضعیف‌تر، متمایز می‌سازد. در زمینه معنای اثر بصری، کلمه خوب، واژه گویا و روشنی نیست. برای آنکه تعریف دقیق‌تری را به کار برده باشیم بهتر است به جای آن بگوئیم: کمتر تحریک‌کننده از نظر عاطفی، یا ساده‌تر و بدون پیچیدگی که همه آن‌ها به واسطه نوعی قرینه‌سازی به وجود می‌آیند» (دوندیس، ۱۳۷۱، ۶۰). «روان‌شناسان گشتالتی مطابق با قانون بنیادین ادراک بصری معتقدند: گرایش ذاتی هر الگوی انگیزشی آن است که به‌نحوی دیده شود که ساختار حاصل از آن، ساده‌ترین ساختار ممکن در شرایط موجود باشد. بر این اساس،



تصویر ۴، بررسی گشتالت مجاورت/ نزدیکی لبه ها نگاره معراج اثر
سلطان محمد، مأخذ: همان.

است آن خداییکه بنده‌اش را شبانگاهی از مسجدالحرام به
سوی مسجدالاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم سیر
داد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای
بیناست." (اسراء: ۱)

این مرحله اول معراج پیامبر بود که از مکه به سوی بیت
المقدس سیر داده شدند و این فاصله زیاد به اندک زمانی
سیر شد و مأموریتی که خداوند برای نبی مکرم اسلام مقرر
فرمودند انجام گرفت. در مرحله دوم از مسجدالاقصی به
سوی آسمان‌ها عروج داده شدند که این موضوع نیز در آیه
شریفه زیر چنین آمده است: "در حالیکه او در افق اعلی بود
سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد تا فاصله‌اش به قدر طول
دو انتهای کمان یا نزدیک‌تر شد، آنگاه به بنده‌اش آنچه را
باید و می‌کند، وحی فرمود" (نجم: ۸-۱۰).

معراج پیامبر یکی از رازآمیزترین موضوعات دینی
است که در دوره‌های مختلف نگارگری ایران به تصویر
درآمده و یکی از درخشان‌ترین آن‌ها «معراج» منسوب
به سلطان محمدنقاش، (تصویر ۱)، در قالب مکتب تبریز،
محفوظ در موزه بریتانیاست (حسینی، ۱۳۸۵، ۱۶). این
نگاره، برگ مصوری از خمسه نظامی است که با توجه
بر ترقیم نسخه، به خط شاه محمود نیشابوری است و
در فاصله سال‌های ۹۵۰-۹۴۶ ه. ق. در مکتب تبریز و
در اندازه ۲۸/۷ × ۱۸/۶ سانتیمتر برای شاه‌تهماسب تهیه
شده است. نگاره معراج از خمسه شاه‌تهماسب، توسط
سلطان محمد، نگارگر برجسته دربار صفوی به تصویر
درآمده و از مهم‌ترین دستاوردهای هنر نگارگری محسوب
می‌شود (شین دشتگل، ۱۳۹۱، ۱۷۶). چنانچه دکتر آژند
معتقد است: «معراج او [سلطان محمد] که بایستی آخرین
اثر هنری او به حساب آید، شکوه و درخشندگی ویژه‌ای
دارد و در پایانه راه نشانه‌ای از برگشت او به ترکیب‌بندی
مطلوب مدور سال‌های نخستین زندگی‌اش است» (آژند،
۱۳۸۴، ۱۰۵). «در این آسمان لاجوردی، فضای لایتناهی
بهشت با توده‌های فشرده از ابر سفید پوشیده شده است.
از میان شکاف‌ها، آسمان آبی تیره می‌درخشد. پیامبر(ص)
با عظمت و شکوه، نشسته بر مادیانی با سر انسان (براق)
و بدون هراس از اعماق بیکرانی که زیر پایشان گسترده
می‌شد، عبور می‌کردند. از فاصله‌ای دور، کره زمین که آن
را پشت سر گذاشته‌اند، در محاصره مه رقیق می‌درخشید.
در جلوی ایشان جبرئیل بالدار با چهره‌ای نشاط برانگیز،
راه را نشان می‌دهد. بین ملک مقرب، جبرئیل و پیامبر(ص)،
فرشته‌ای بخوردانی بزرگ که شعله‌های طلا از آن بیرون
می‌جهد، در دست دارد. فرشته‌ای دیگر که پایین پیامبر(ص)
پهلوی به پهلوی پیامبر فاصله خود را با ایشان حفظ می‌کند،
بشقابی مملو از عطر شعله‌وار را بالا نگه داشته است. در
بالای سر پیامبر(ص) فرشتگان، ظروف مروارید و یاقوت
را همچون بارانی از رگبار درخشان فرو می‌ریزند. تعداد
زیادی از دیگر فرشتگان با شتاب از آسمان به سمت پیامبر

با در دست داشتن هدایای گوناگون فرود می‌آیند. یکی کتاب
قرآن مجید را حمل می‌کند، دیگری ردای سبز رنگ معروف
راه، دیگری تاجی می‌آورد و دیگران ظرف‌های میوه و انواع
غذاها را هدیه می‌دهند» (شایسته فر، ۱۳۸۴، ۱۴۱).
«حرکت و حیات، رنگ‌های دل‌آویز و دلنشین، آسمانی
لاجوردین آکنده از ابرهای پیچان، لشکر فرشتگان با
بال‌های زرین و انبوه هدایا، پیامبر سوار بر براق - اسب
انسان سر - و جبرئیل پیشتاز در مقابل فرشتگان از برای
راهنمایی پیامبر، شعله‌هایی از دور سر پیامبر همچون
هاله‌ای پرنور تُتق می‌کشند، و ترکیب‌بندی بیضی‌وار و
رانش به سوی کائنات، این همه با هم خصوصیات نگاره
«معراج پیامبر» را بر می‌سازند و شاهکاری بی‌نظیر پدید
می‌آورند؛ شاهکاری که کار و اجرای سلطان محمد را در
میان نگاره‌های بی‌شمار «معراج» تاریخ نگارگری ایران،
خاص‌تر می‌کند» (آژند، ۱۳۸۴، ۱۶۸).

تحلیل نگاره معراج بر اساس اصول ادراک بصری گشتالت

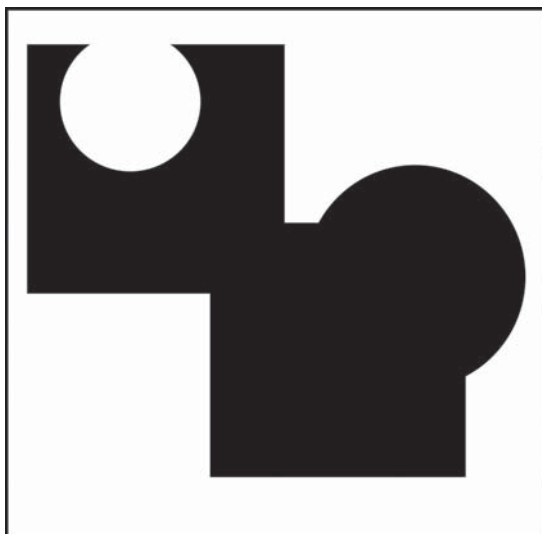
۱. اصل مشابهت

«در برابر اطلاعات بصری زیاد ذهن شروع به دسته‌بندی



تصویر ۵. بررسی گشتالت مجاورت/تماس، نگاره معراج اثر سلطان محمد، مأخذ: همان.

و ساده‌سازی اجزاء می‌کند. چشم انسان به صورت
پیش‌فرض عناصر مشابه را در یک مجموعه طبقه‌بندی
می‌کند. مهم‌ترین انواع گروه‌بندی بر اساس اصل مشابهت
سه عامل اندازه، ابعاد، رنگ و شکل هستند. در اصل



تصویر ۶. بررسی گشتالت مجاورت از نوع هم‌پوشانی، مأخذ:
رضازاده، ۱۳۸۷، ۳۵

گرم به کار رفته در نگاره شامل ۴ دسته رنگ‌های زرد و طلایی، قرمز، انواع نارنجی‌ها و سبز یشمی و رنگ‌های سرد هم شامل خانواده آبی‌ها است که در تصویر شماره ۳ به تفکیک مشخص شده‌اند. با توجه به آنچه از تصاویر برمی‌آید گشتالت رنگ‌های گرم غالب‌تر از رنگ‌های سرد است و از پراگنانس قوی‌تری برخوردارند. در نگاره مورد بحث رنگ‌ها با تنوع بالایی به کار رفته‌اند و می‌توان گفت از اصل تشابه رنگ به خوبی استفاده نشده‌است.

۲. اصل مجاورت

بر طبق این اصل، اجزایی که به هم نزدیک هستند به عنوان یک مجموعه واحد و یا یک گروه دیده خواهند شد. نزدیکی عناصر بصری ساده‌ترین شرط برای با هم دیدن آن‌هاست. بر این اساس جایی که عناصر یک ساختار بصری در آن واقع می‌شوند، اهمیت می‌یابد. در تشکیل یک پراگنانس خوب اصل مجاورت یا نزدیکی، عامل مهم‌تری از اصل مشابهت به شمار می‌رود. به کارگیری هر دو اصل در کنار هم، باعث قوی‌تر شدن گشتالت اثر می‌گردد (رضازاده، ۱۳۸۷: ۳۴). «نزدیکی، ساده‌ترین شرط در اصل سازمان‌دهی تصویر است. در میان تجربه بصری نیز، نزدیکی واحدهای بصری، ساده‌ترین شرط برای با هم دیده شدن قابل رویت‌های مرتبط است» (کپس، ۱۳۷۵، ۴۳). اصل مجاورت شامل چهار نوع گروه‌بندی به شرح زیر است:

۱-۲) نزدیکی لبه‌ها

بر این اساس هر چه اجزای یک ساختار بصری بیشتر به هم نزدیک باشند، بیشتر به عنوان یک گروه واحد دیده خواهند شد و این زمانی اتفاق می‌افتد که لبه‌های کناری

مشابهت، گروه‌بندی بر اساس ابعاد و اندازه، عنصر غالب‌تری است و از این رو گشتالت آن قوی‌تر از گروه‌بندی رنگ و شکل است» (رضازاده، ۱۳۸۷: ۳۴). «این واقعیت که عناصر، خصوصیات مشترکی دارند، می‌تواند ما را به پیوستن آن‌ها به یکدیگر در مناسباتی پایدار بکشاند. ابعاد مساوی، شکل‌ها و جهت‌گیری‌های مشابه، رنگ‌ها، ساختارها و ارزش‌ها یکسان، گرایش پویا به یکجا دیده شدن را ایجاد می‌کنند» (کپس، ۱۳۷۵، ۴۴). گشتالت‌گرایان، اصل تشابه را به سه زیرمجموعه تشابه در اندازه، شکل و رنگ تقسیم کرده‌اند که در نگاره مورد بحث به طور مجزا هر کدام بررسی شده‌اند.

۱-۱) تشابه در اندازه

بررسی اصل مشابهت در نگاره مورد بحث به عنوان گشتالت غالب، اولین مرحله در مطالعه مشابهت‌های اثر است. تاکید بر پیامبر اکرم (ص) توسط هاله نورانی گسترده‌ای که دور ایشان است انجام شده است و به جز مورد فوق، پیکره‌های فرشتگان از ابعاد یکنواخت و مشابه برخوردارند و این موضوع نشان‌دهنده آن است که نگارگر از تغییر اندازه برای جلب توجه بصری بهره نبرده است. بر این اساس می‌توان گفت در نگاره حاضر از پرسپکتیو مقامی نیز به وسیله انوار دورتادور حضرت رسول (ص) استفاده شده و مقام و منزلت والای ایشان این گونه از فرشتگان متمایز شده است. همچنین اصل تشابه در ابرهایی که بیشتر بخش پایینی کادر را پوشانده‌اند نیز بدون هیچ‌گونه تمایزی دیده می‌شود (تصویر ۲).

۱-۲) تشابه در شکل

شکل فرشتگان و ابرها نیز از قانون تشابه پیروی می‌کند. به این صورت که شکل مشابه فرشتگان تعادلی یکسان به اثر داده و تاکید را به سوی پیامبر (ص) می‌برد که اندامی مشابه فرشتگان دارد با این تفاوت که صورت نورانی حضرت با رنگ سفید پوشانده شده، سوار بر براق و هاله نورانی ایشان را احاطه کرده است (تصویر ۲).

۱-۳) تشابه در رنگ

نگاره فوق دارای رنگ‌های متنوع و در عین حال پخته و زیباست. در خصوص رنگ زمینه باید گفت که به صورت تکرنگ از سورمه‌ای تیره برای نشان دادن آسمان و کهکشان استفاده شده است. لباس‌های فرشتگان شامل رنگ‌های متنوعی است که در ادامه بررسی شده‌اند و لباس جبرئیل که راهنمای پیامبر است آبی و طلایی است و بیشترین حد از تمایز را داراست. لباس خود پیامبر (ص) نیز از دو رنگ مکمل سبز و قرمز است. برای درک بهتر فرآیند ادراک بصری از نوع تشابه رنگ، رنگ‌های به‌کار رفته در نگاره به دو دسته اصلی شامل رنگ‌های گرم و سرد تقسیم شده و رنگ سورمه‌ای تیره در زمینه در بخش اصل شکل و زمینه بررسی خواهد شد. رنگ‌های

از گشتالت‌هایی است که کمتر مورد توجه بوده‌است. در نگاره مورد بحث نیز به خوبی از عامل هم‌پوشانی بهره برده نشده‌است و در نتیجه پراگنانس ضعیفی تلقی می‌شود. تصویر ۶، ماهیت هم‌پوشانی را نشان می‌دهد.

۲-۴) تلفیق

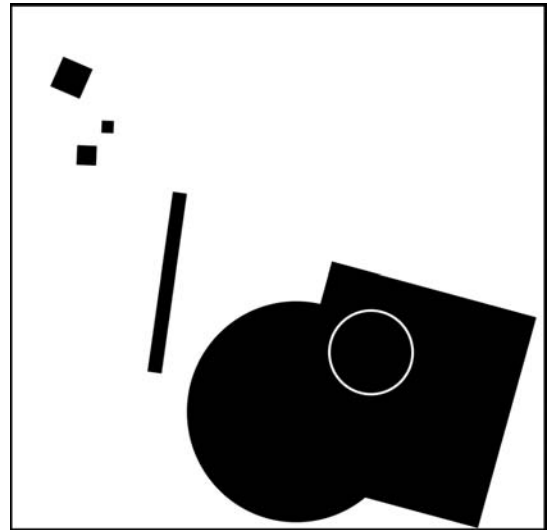
یکی دیگر از روش‌های به کارگیری اصل مجاورت، استفاده از یک عنصر خارجی برای گروه‌بندی عناصر متفاوت یک ساختار در کنار هم است. از معمول‌ترین روش‌های تلفیق عناصر بصری، خط کشیدن زیر آن‌ها، محصور کردن آن‌ها در یک شکل و سایه-روشن کردن است (رضازاده، ۱۳۸۷، ۳۴). در این‌جا به صورت تلفیقی از همه روش‌های بالا استفاده می‌شود. به طور کلی، عامل هم‌پوشانی، گشتالت‌های قوی‌تری نسبت به دیگر عوامل ذکر شده ارائه می‌دهد. عامل تماس و سپس عامل نزدیکی لبه‌ها در مرحله بعدی قرار می‌گیرند. می‌توان گفت در نگاره مورد بحث از اصل تلفیق هم بهره‌ای برده نشده‌است. تصویر ۷، برای درک بهتر اصل تلفیق آورده شده است. در نگاره مورد بحث این اصل قابل ارزیابی تصویری نیست.

۳. اصل تداوم

«طبق اصل تداوم محرک‌هایی که دارای طرح‌های وابسته به یکدیگرند به صورت واحد ادراکی دریافت می‌شوند» (شاپوریان، ۱۳۸۶، ۱۷۲). این اصل دلالت بر این دارد که چشم انسان مایل است کنتورهای^۲ موجود در یک ساختار بصری را تا جایی که جهت نقش‌مایه‌ها تغییر نیافته و مانعی ایجاد نشده‌است دنبال کند. بر این اساس چشم ما طی یک فرآیند فطری به کنتورهای منفصل نامنظم، و به صورت ناگهانی تغییرکننده، استمرار می‌بخشد. در فرآیند ادراکی میل به تداوم و استمرار بخشیدن به کنتورهای ملایم (یا منحنی) بیشتر از کنتورهای صاف و شکسته است. از این رو در یک شکل متشکل از کنتورهای بیضی و مستطیل که فصل‌مشترکی با هم ایجاد کرده‌اند، ما بیشتر مایلیم یک بیضی و یا یک مستطیل ببینیم تا اینکه سه شکل مجزا با مرزها و کنتورهای شکسته و صاف.

«ارتباط میان عناصری که روی یک خط یا منحنی قرار گرفته‌اند، بیشتر دیده می‌شود. وقتی چشم انسان به دنبال یک جهت خاص باشد، تا زمانی که چیز قابل توجه دیگری جلب نظر نکند، مرزهای آن ساختار بصری را دنبال می‌کند» (Bradly, 2014, 11-12). «این قانون، توضیحی است بر این مطلب که چگونه قسمت‌های مختلف یک موضوع بصری یکدیگر را در یک سازمان‌دهی بدون ایجاد هیچ‌گونه شکست یا فاصله در خط سیری بصری دنبال می‌کنند» (Carvalho, 2009, 7).

در نگاره مذکور اصل تداوم را به سه بخش تصویر می‌توان تفکیک کرد. یکی در قسمت ابرها، یکی در قسمت شعله‌های



تصویر ۷. بررسی گشتالت مجاورت از نوع تلفیق کردن، مأخذ: همان

اجزای یک ساختار در کنار هم قرار بگیرند (رضازاده، ۱۳۸۷، ۳۴). در خصوص نزدیکی لبه‌ها باید گفت پیکره‌ها در بالای کادر در فواصل بسیار کم از یکدیگر و نزدیک به هم قرار گرفته‌اند که با هم به صورت یک مجموعه واحد دیده می‌شوند. در واقع پراگنانس گشتالت نزدیکی لبه در این نگاره بسیار قوی است (تصویر ۴).

۲-۲) تماس^۱

ممکن است اجزای یک ساختار چنان به هم نزدیک شوند که با هم برخورد و همدیگر را لمس کنند، مشروط بر اینکه هنوز آن دو یا چند جزء بصری از همدیگر قابل تشخیص باشند (رضازاده، ۱۳۸۷، ۳۴). در این صورت گروه‌بندی مجاورت بر اساس تماس صورت می‌پذیرد. واکاوی این نوع گشتالت در نگاره مورد مطالعه در دو قسمت ابرها و فرشتگان قابل بررسی است. تماس در قسمت پایین کادر و بین ابرهای پیچان و فرشتگان به چشم می‌خورد. در بین ابرها چندین پیکره فرشته دیده می‌شود، اما حجم وسیع ابرها و پیچیدن به دور فرشته‌ها باعث شده است که از گشتالت تماس با قدرت استفاده شود (تصویر ۵).

۲-۳) هم‌پوشانی^۲

قوی‌ترین حالت گشتالت زمانی رخ می‌دهد که عناصر یک ساختار بصری بدون آنکه هویت مستقل خود را از دست بدهند، همدیگر را بپوشانند. قوانین حاکم بر نگارگری متفاوت از قوانین حاکم بر تصاویر واقعگرا و یا انتزاعی می‌باشد. در نگاره مورد بحث غالباً عناصر بصری چه شامل اشیاء و چه شامل پیکره‌های انسانی و حیوانی با وضوح کامل و به صورت مجزا تصویر شده‌اند. در نگارگری هم‌پوشانی



ج

ب

الف

تصویر ۸. الف-ب و ج، بررسی گشتالت اصل تداوم، مأخذ: همان.

است؛ اول آنکه همواره زمینه همان پس‌زمینه نیست و در مواردی میان آن دو تفاوت‌هایی وجود دارد، دوم آنکه در مواردی، تشخیص میان شکل و زمینه چندان هم آسان به نظر نمی‌رسد. اشکال دو هویتی از این گونه‌اند که در آن‌ها، شکل و زمینه به طور مداوم جای خود را عوض می‌کنند زیرا دارای خصوصیات و امکانات مشابه‌اند (شاپوریان، ۱۳۸۶، ۹۵). خوانش یک تصویر با توجه به تضاد میان شکل و زمینه است که ممکن است. در نگاره مورد پژوهش زمینه از تک رنگ سورمه‌ای به عنوان کلهکشان و آسمان تشکیل شده‌است و به دلیل تک رنگ بودن موجب شده‌است که بقیه عناصر که در اصول گشتالت از آن‌ها به عنوان نقش نام برده می‌شود، بهتر دیده شوند اما از پراگنانس متوسط برخوردار است. (تصویر ۱۰)

۶. اصل سرنوشت مشترک

این اصل به جنبش عناصر موجود در یک گشتالت مربوط است. از این رو در یک ساختار بصری، عناصری که با هم و در یک راستا به جنبش در می‌آیند، به عنوان یک گروه واحد یا یک مجموعه دیده می‌شوند. در هنرهایی که از تصاویر یا علایم متحرک بهره می‌گیرند، این اصل کاربرد ویژه‌ای می‌یابد. فارغ از اینکه عناصر چقدر از هم دور هستند یا از نظر ظاهری چقدر با یکدیگر تفاوت دارند اگر با هم حرکت یا تغییرکنند به یکدیگر مرتبط می‌شوند. گاهی نیاز به حرکت هم نیست همین که مقصد مشترکی داشته باشند از اصل سرنوشت مشترک پیروی می‌کنند. (Bradly, 2014, 13-14).

در نگاره مذکور نوعی پرسپکتیو فضایی وجود دارد و

نورانی دور پیامبر (ص) و یکی در بخش فرشتگان که در تصاویر ۸-الف، ب و ج آورده شده‌اند. هر سه بخش به صورت پیوسته باهم دیده شده و از پراگنانس قوی برخوردار هستند.

۴. اصل یکپارچگی یا تکمیل

بر اساس این اصل، چنانچه بخشی از تصویر یک شکل پوشانده شده یا جا افتاده باشد، ذهن به طور خودکار آن را تکمیل می‌کند و به صورت یک شکل کامل می‌بیند. به بیانی دیگر، چشم ما اشکال ناقص و ناتمام را به صورت کامل و یکپارچه می‌بیند. این اصل فقط به حس بینایی محدود نیست، فرض بر این است که همین اصل در تمام حواس عمل می‌کند (برنو، ۱۳۸۶). این قانون دو ویژگی دارد؛ نخست آنکه اشکال و نواحی بسته به اشکال باز ارجحیت دارند و دیگر این که سیستم ادراکی یا نقاط باز را پر می‌کند یا آنها را به صورت فواصل و اشکال بسته به نمایش می‌گذارد (Kubovy & Pomerantz, 2011, 20-22).

در نگاره مورد مطالعه اصل تداوم را در بین اشکال فرشتگان که گرد پیامبر جمع شده‌اند می‌توان مشاهده کرد که به شکل یک دایره دیده می‌شوند (تصویر ۹). با توجه به تصویر ۹ و آنچه گفته شد، نگاره مورد بحث از پراگنانس قوی در اصل یکپارچگی یا تکمیل برخوردار است. که به قوت بصری بالای نگاره کمک شایانی کرده‌است.

۵. روابط شکل و زمینه

خوانش یک تصویر با توجه به تضاد میان شکل و زمینه ممکن می‌شود. این اصل ادراکی به کنتراست و تباین وابسته است (Graham, 2008, 3). دو نکته حائز اهمیت



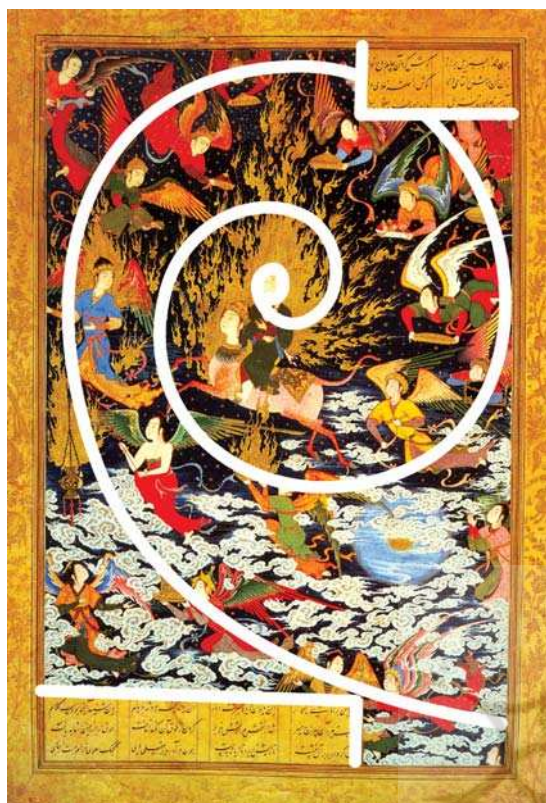
تصویر ۹. بررسی گشتالت اصل یکپارچی یا تکمیل در نگاره معراج اثر سلطان محمد، مأخذ: همان

و پویایی و جهت حرکت آن است. در تصویر ۱۲ جهت حرکت کلی براق و پیامبر (ص) و فرشتگان و ابرها با یک فلش نشان داده شده است که از راست به چپ کادر می باشد. با توجه به توضیحات فوق، پراگماتس اصل سرنوشت مشترک نیز از قدرت بالایی برخوردار است.

۷. اصل فرایوشانندگی

بر طبق این اصل، در یک ساختار بصری گشتالت‌های

حرکت و پویایی نگاره به کمک عناصر بصری به شرح زیر است: حرکت از پایین به بالا با تقسیم فضا به فضای پشت ابرها با حضور ماه تمام و نورانی و حرکت به سمت جلو با ابرها و فرشتگان در میان آن‌ها و ابرها و سپس فضای جلوتر به سمت بالا با حضور پیامبر (ص) و جبرئیل و سایر فرشتگان و در فضایی جلوتر با جداول نوشتاری بالا و پایین، این حرکت سیال دیده می شود. این حرکت حلزونی مطابق تصویر ۱۱ گویای چینش عناصر در ترکیب بندی نگاره فوق



تصویر ۱۱. بررسی نحوه چینش عناصر و ترکیب بندی در نگاره معراج اثر سلطان محمد، مأخذ: همان



تصویر ۱۰. بررسی گشتالت شکل و زمینه در نگاره معراج اثر سلطان محمد، مأخذ: همان



تصویر ۱۲. بررسی گشتالت اصل سرنوشت مشترک در نگاره معراج اثر سلطان محمد، مأخذ: همان.

کوچکتر تحت الشعاع گشتالت‌های بزرگتر قرار می‌گیرند. به عبارتی گشتالت‌های بزرگتر، گشتالت‌های کوچکتر را می‌پوشانند. این اصل بیانگر این است که یک ساختار بصری در مجموع، ممکن است از چندین گشتالت کوچک تشکیل شده باشد که زیرمجموعه‌هایی برای گشتالت‌های بزرگتر محسوب شوند و از پراگمانس‌های ضعیف‌تری نسبت به گشتالت‌های بزرگتر برخوردارند (رضازاده، ۱۳۸۷، ۳۶). با مطالعه گشتالت‌های موجود در نگاره معراج می‌توان چنین گفت که گشتالت مشابهت در رنگ گشتالت ضعیف و کوچکی است و در مقابل، گشتالت مشابهت در ابعاد گشتالت بزرگ‌تری از رنگ است. گشتالت یکپارچگی از گشتالت تداوم بزرگتر و پوشاننده‌تر می‌باشد. برای اصل فراپوشاندگی با توجه به ویژگی آن که دربرگیری گشتالت کوچکتر و ضعیف‌تر توسط اصل قوی‌تر است، قابلیت نمایش بر روی نگاره را نداشته و لذا تصویری ارایه نشده است.

با توجه به آنچه بیان شد و اطلاعاتی که از نگاره مورد نظر در این پژوهش، براساس نظریه گشتالت مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان فرآیند ادراک بصری را در این نگاره براساس نظریه گشتالت در قالب جدول ۱، این‌گونه برشمرد:

جدول ۱. میزان پراگنانس در اصول ادراک بصری گشتالت در نگاره معراج اثر سلطان محمد، مأخذ: نگارندگان

ردیف	اصول گشتالت		قابلیت بررسی	چگونگی فرآیند ادراک بصری	میزان پراگنانس
	ابعاد	شکل			
۱	مشابهت	ابعاد	پیکره‌ها (تصویر ۲)	از نظر اندازه پیکره‌ها همگی تقریباً هم‌اندازه و ابرها پیچان نیز از اندازه‌های مشابه برخوردارند.	قوی
		شکل	پیکره‌ها (تصویر ۲)	پیکره فرشتگان و پیامبر همگی شبیه به هم هستند، شکل ابرهای پایین کادر نیز شبیه‌اند.	قوی
	رنگ	رنگ‌های گرم (تصویر ۳)	در لباسهای فرشتگان و پیامبر و سایر عناصر بصری چون شعله‌های نور وجود دارند.	متوسط	
		رنگ‌های سرد (تصویر ۳)	در لباس جبرئیل و ماه و بسیار جزئی در ابرها	متوسط	
۲	مجاورت	نزدیکی لبه	پیکره‌ها (تصویر ۴)	این اصل در فرشته‌های بخش بالایی کادر مشاهده می‌شود.	قوی
		تماس	پیکره‌ها و ابرها (تصویر ۵)	بین ابرهای پیچان و فرشته‌های پایین کادر	قوی
	تلفیق	هم‌پوشانی	تصویر ۶	استفاده نشده است.	ضعیف
		تلفیق	تصویر ۷	استفاده نشده است.	ضعیف
۳	تداوم		ابرها (تصویر ۸- الف)	با توجه به اصل تداوم ابرهای پایین کادر به صورت متصل دیده میشوند.	قوی
			شعله‌های نور (تصویر ۸- ب)	همچنین شعله‌های نورانی هم با هم یک بخش را تشکیل داده‌اند.	
			پیکره‌ها (تصویر ۸- ج)	پیکره‌ها نیز به صورت یک بخش پیوسته قابل بررسی هستند.	
۴	تکمیل و یکپارچگی	فرشتگان (تصویر ۹)	فرشتگان بالای کادر بر روی یک دایره فرضی چیده شده‌اند.	قوی	
۵	روابط شکل و زمینه	(تصویر ۱۰)	زمینه از تک رنگ سورمه‌ای تشکیل شده است.	متوسط	
۶	سرنوشت مشترک	(تصویر ۱۲)	جهت حرکت کلی عناصر بصری، همان جهت حرکت براق و پیامبر است.	قوی	
۷	فراپوشاندگی	فاقد تصویر	گشتالت تکمیل و گشتالت مشابهت در ابعاد پوشاننده گشتالت‌های کوچک‌تر دیگر هستند.	متوسط	

نتیجه

آنچه در این پژوهش با تأکید بر نگاره معراج از خمسه تهماسبی و براساس نظریه گشتالت مورد بررسی قرار گرفت، تلاشی در جهت توجه به ساختارها و نظریات علمی در هنر تصویری است که هرچند شاید در نگاه اول ساده به نظر بیایند، اما با مطالعه دقیق‌تر این تطابق‌ها، می‌توان نحوه دیدن و ادراک بصری را به سمت و سویی علمی سوق داد. مکتب گشتالت در ارتباط با ادراک بصری، به ساده‌سازی و سازمان‌دهی معتقد است و ساده‌ترین ترکیب‌های ممکن برای کمک به ذهن جستجوگر مخاطب را در شرایط موجود گزینش می‌نماید.

با توجه به آنچه که بررسی شد می‌توان گفت اصول ادراک دیداری گشتالت نقش بسیار موثری در بهبود فرایند خوانش اثر هنری دارد. خوانش این نگاره، بر مبنای یکی از علمی‌ترین و روشمندترین اصول ادراک دیداری نشان می‌دهد که چشم و ذهن مخاطب برای درک پیچیدگی و اجزاء و عناصر متراکم و بسیار زیاد اثر با سامان‌دهی و طبقه‌بندی و استفاده از اصول هفتگانه گشتالت، موجب ارتباط آسان‌تر و درک درست‌تری خواهد شد. در خصوص مطالعه نگاره مورد بحث هر هفت اصل گشتالت به همراه زیرمجموعه‌هایشان مورد تحلیل و بررسی تصویری قرار گرفتند. نتیجه این تحلیل و واکاوی بر کلیت نگاره معراج، نشان داد که میزان اثرگذاری هر یک از قوانین یکسان نبوده و پراگنانس‌های متفاوتی را در اثر به جا گذاشته‌اند، از این رو تأکید بر یک معیار به تنهایی، ملاک درستی نیست. در نگاره حاضر (۱) گشتالت‌های اصل مشابهت ابعاد و مشابهت شکل در خصوص پیکره‌ها بررسی شد همانطور که در تصویر هم نشان داده شده است؛ از نظر ابعاد و شکل دارای تشابه بسیار هستند. در خصوص ابرها و شعله‌های نور نیز این تشابه قابل رویت است. اصل تشابه رنگ نیز به دو بخش رنگ‌های گرم و رنگ‌های سرد تقسیم‌بندی شد که در اینجا از تشابه رنگ‌های گرم بیشتر استفاده شده است و لذا رنگ‌های گرم پراگنانس قوی‌تری ایجاد می‌کنند. (۲) اصل مجاورت نزدیکی لبه در فرشته‌های بخش بالایی کادر مشاهده می‌شود و مجاورت تماس به ادراک بهتر بصری بین ابرهای پیچان و فرشته‌های پایینی کادر کمک کرده است. (۳) اصل تداوم نیز در سه بخش ابرها، شعله‌های نورانی و فرشتگان قابل ارزیابی است که هر کدام به صورت یک بخش پیوسته هستند. (۴) اصل تکمیل و یکپارچگی به صورت یک دایره فرضی در بخش بالایی کادر و فرشتگان وجود دارد که از پراگنانس‌های قوی برخوردار است. این اصول به صورت ناآگاهانه توسط نگارگر تیزبین ایرانی چندین قرن پیش استفاده شده و به توفیق فوق‌العاده اثر کمک بزرگی کرده‌اند. (۵) در خصوص روابط شکل و زمینه، زمینه به دلیل تک رنگ بودن موجب بهتر دیده شدن سایر عناصر شده است اما طبق تعاریف گشتالت‌گرایان از قدرت بالایی برخوردار نیست. (۶) درباره سرنوشت مشترک هم باید گفت در اینجا جهت حرکت همه عناصر بصری، همان جهت حرکت براق و پیامبر (ص) است. (۷) در نهایت از اصل مجاورت هم‌پوشانی و مجاورت تلفیق بهره‌چندانی برده نشده است و کمکی به ادراک بهتر تصویر نکرده‌اند که پراگنانس‌های ضعیفی قلمداد می‌شوند. با توجه به اصول بررسی شده، می‌توان گفت یکی از دلایل توفیقات این نگاره، علاوه بر جنبه‌های رازآمیز بودن و موضوع مهم آن در حوزه هنرهای دینی، پیروی نسبتاً بالای آن از اصول ادراک دیداری گشتالت است که برای درک بهتر به مخاطب کمک می‌کنند. در واقع می‌توان به طور خلاصه چنین بیان کرد که استفاده از گشتالت‌های مشابهت در ابعاد و مشابهت در شکل، اصل مجاورت از نوع نزدیکی لبه و تماس، اصل تداوم، اصل تکمیل و یکپارچگی و اصل سرنوشت مشترک با برخورداری از پراگنانس‌های قوی به توفیق بصری فوق‌العاده نگاره مورد بحث کمک قابل توجهی کرده‌اند.

منابع و مآخذ

آرناهم، رودلف. ۱۳۹۲. هنر و ادراک بصری، روان‌شناسی چشم خلاق، ترجمه مجید اخگر، تهران: سمت.

- آژند، یعقوب. ۱۳۸۴. سیمای سلطان محمد نقاش، تهران، فرهنگستان هنر.
- ایزدی، عباس. ۱۳۹۷. مطالعه بصری پیکره‌های نگاره «کاو» طومار ضحاک را پاره می‌کند» از شاهنامه طهماسبی براساس نظریه گشتالت، نگره، دوره ۱۳، شماره ۴۵، صص ۱۸-۳۱.
- بدوی، مهدی. ۱۳۹۰. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تطبیق تفسیر ابن عربی از واقعه معراج حضرت رسول (ص) با نگاره‌های معراج‌نامه شاه‌رخ» به راهنمایی علی اصغر شیرازی، دانشگاه شاهد تهران برونو، فرانک. ۱۳۸۶. فرهنگ توصیفی روان‌شناسی، ترجمه: فرزانه طاهری. تهران، نشر رشد.
- بهارلو، علیرضا، فهیمی فر، علی اصغر. ۱۳۹۶. عناصر زیباییشناختی در دیوارنگاره‌های قاجاری معراج پیامبر، فرهنگ و ادبیات عامه، شماره ۱۳، صص ۷۵-۱۱۰.
- پاکباز، رویین. ۱۳۹۳. دایره‌المعارف هنر، چ ۱۴، تهران: فرهنگ معاصر.
- دادور، ابوالقاسم، محمدی خواه، محمد، حسینی، الهام. ۱۳۹۶. بررسی تطبیقی نگاره «در راه اورشلیم» و نگاره «معراج»، اثر سلطان محمد (با تأکید بر پیامبر (ص))، جبرئیل و براق، پژوهش در هنر و علوم انسانی، شماره ۵، صص ۴۱-۶۴.
- داندیس، دونیس. ۱۳۷۱. مبادی سواد بصری، ترجمه مسعود سپهر، تهران، سروش.
- رضانزاده، طاهر. ۱۳۸۷. کاربرد نظریه گشتالت در هنر و طراحی، نشریه آینه خیال، شماره ۹.
- شاپوریان، رضا. ۱۳۸۶. اصول کلی روان‌شناسی گشتالت. تهران، نشر رشد.
- شایسته فر، مهناز. ۱۳۸۴. عناصر هنر شیعی در نگارگری و کتیبه نگاری تیموریان و صفویان، تهران: انتشارات موسسه مطالعات هنر اسلامی.
- شین دشتگل، هلنا. ۱۳۹۱. معراج نگاری نسخه‌های خطی تا نقاشی‌های مردمی با نگاهی به پیکرنگاری حضرت محمد (ص)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- عبداله، زهرا. ۱۳۹۴. پایان‌نامه دکتری با عنوان «تبیین ریشه‌های ماهوی معراج و بازتاب آنها در حوزه تصویر با تأکید بر نگاره‌های معراج پیامبر گرامی اسلام (ص)» به راهنمایی مهدی پوررضاییان و علی اصغر شیرازی، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد تهران.
- فروغی‌نیا، مریم، دادور، ابوالقاسم. ۱۳۹۶. مطالعه تطبیقی تأثیر و تأثر در ویژگی‌های تصویری معراج‌نگاره‌های صفوی و گورکانی، مطالعات تطبیقی هنر، شماره ۱۴، صص ۱۲۱-۱۳۵.
- کامرانی، بهنام. ۱۳۷۷. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «رمزشناسی معراج»، به راهنمایی ژاله آموزگار، دانشگاه هنر تهران.
- کیس، جنورگی. ۱۳۷۵. زبان تصویر، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، سروش.
- مافی‌تبار، آمنه، کاتب، فاطمه، حسامی، منصور. ۱۳۹۷. بررسی نگاره‌ای از نگاره‌پردازی‌های هزارویک‌شب صنیع‌الملک با نظریه «ادراک دیداری» مکتب گشتالت، نگره، دوره ۱۳، شماره ۴۵، صص ۷۲-۸۷.
- مهدی‌زاده، علیرضا. ۱۳۹۵. بررسی مضمونی نگاره‌های نسخه فالنامه تهماسبی شاهکار هنر شیعی عصر صفوی، تاریخ و فرهنگ، شماره ۹۷، صص ۱۰۵-۱۳۰.
- مهدی‌زاده، علیرضا، بلخاری‌قهی، حسن. ۱۳۹۳. بررسی مضامین و نمادهای شیعی در نگاره معراج پیامبر صلی الله علیه و اله در نسخه فالنامه تهماسبی، شیعه‌شناسی، شماره ۴۶، صص ۲۵-۴۶.



- Carvalho, G. A & Moura, A. C. M, 2009, Applying gestalt theories and graphical semiology as visual reading systems supporting thematic cartography, International Cartographic Conference, Santiago, pp 1-10.
- Dadvar, A, Mohamadikhah, M, Hosseini, E, A Comparative Study of the Icon «On the Way to Jerusalem» and «the Ascension Icon» by Soltan Mohammad» (with the Emphasis on Prophet Muhammad (PBUH), Gabriel, and Buraq), Research in the Arts and Humanities, No 5, pp 41-64. (in Persian)
- Dondis, Donis A, 1992, A Primer of Visual Literacy, Masoud Sepehr, Tehran, Soroush Pub. (in Persian)
- Pakbaz, Rouein, 2014, Art Encyclopedia, Tehran: Farhang e Moaser. (in Persian)
- Petermann, B, 2013, The Gestalt theory and the problem of configuration, Routledge, London.
- Reza zadeh, Taher, Application of Gestalt Theory in Art and Design, Ayenehkhial, No 9. (in Persian)
- Shapourian, Reza, 2007, General Principles of Gestalt Psychology, Tehran, Roshd. (in Persian)
- Shayestehfar, Mahnaz, 2005, Shi'ah Artistic Elements (in the Timurid and the early safavid Periods), Tehran, Institute of Islamic Art Studis. (in Persian)
- Shin Dashtgol, Helena, 2012, Ascension Imprint Manuscripts to public paintings Looking at the characterization of Prophet Muhammad, Tehran, Elmi Farhangi Pub. (in Persian)
- Simpson, M.S. Sultan Ibrahim Mirzas, 1997, Haft Awrang, New Haven: Yale University Press.





seven principles of Gestalt's visual perception in painting are examined. Each item is explored individually in a graphic manner and visualized. In general, this research attempts to answer the following questions: Which of the principles of Gestalt's visual perception can be verified in Miraj of Sultan Mohammad? What is the pragnanz of each of these principles?

Gestalt theory was first developed in the early twentieth century in the field of psychology and in reaction to the theory of structuralism. Some researchers believed that in perception and behavior; organized whole; these components are prior to others. Gestalt's principles show their key role when visual information grows; because the human mind is interested in categorizing. The classification of visual elements is an activity that the human mind performs subconsciously from childhood. This feature is also widely used in the training process.

Art theorists expanded and expanded the principles of Gestalt, and most notably in the analysis of works of art: The principle of similarity, the principle of proximity, the principle of continuity, the principle of integration or completion, the relations of form and background, the principle of the common destiny and the principle of superficiality. All these principles are under the influence of the principle of pragnanz, which forms the core of the Gestalt conceptual theory. Pragnanz or perfectionism is our perception of a good and strong Gestalt or representation, so that under conditions of domination, it is effectively distinguished from existing and weaker Gestalt or existing representations.

According to what has been studied, it can be said that the principles of the Gestalt theory of visual perception play a very significant role in improving the process of reading the work of art. Reading this image, based on one of the most scientific and most systematic principles of visual perception and methodology of art, shows that the eyes and mind of the audience to understand the complexity and components and elements of a dense and tremendous effect use the seven principles of Gestalt, the organization and classification of the best, which will lead to an easier and more accurately understood communication.

The result of analyzing the principles of Gestalt on the overall image of the Miraj showed that the effectiveness of each of the laws was not the same and left different Pragnanz, hence the emphasis on a single criterion alone is not a valid criterion. Therefore, in the present painting, the principle of similarity, Gestalt of the dimensions and similarity of the shape, the principle of proximity of the edge and the proximity of contact, the principle of continuity and the principle of completeness and integrity of the strong pragnanz are and can be appraised. Also, the principle of adjacency can be overlapping with the adjacency of integration, except in weak pragnanz.

Keywords: Miraj, Persian Painting, Sultan Mohammad, Gestalt theory.

References: The Holy Quran

Arnheim, Rudolf Julius, 2013, Art and visual perception, creative eye psychology, Translation By Mjid Akhgar, Tehran: Samt Pub. (in Persian)

Azhand, Yaghoub, 2005, The face of Sultan Muhammad, Tehran: Farhangestan e Honar. (in Persian)

Behrens R. 2004, 'Art, Design and Gestalt Theory', Leonardo Online on-line.

Bradly, Steven, 2014, Design principles: Visual perception and the principles of Gestalt, Smashing magazine, 3, 28, pp1-18, retrieved from <http://smashingmagzine.com>, access date: 2016/11/5.

Bruno, Frank Joe, 2007, Dictionary of key words in psychology, Farzaneh Taheri, Tehran: Roshd Pub. (in Persian)

Canby, S.R. 1993, Persian Painting, London: British Museum.

A Reading of the Image of Miraj of the Prophet of Islam (PBUH) by Sultan Mohammad based on the Principles of the Visual Perception of Gestalt

Salimeh Babakhan (Corresponding Author), MA in Illustration, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

Behnam Kamrani, Assistant Professor and Lecturer, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

Received: 2019/05/22 Accepted: 2019/12/14



The Miraj (Night journey) of the Prophet of Islam (PBUH) is one of the subjects depicted by various painters in various historical-cultural periods, and it can be said that the most popular religious themes in the field of Islamic painting are always appropriate contexts for creativity and innovation of painters. The present study was conducted using descriptive-analytical method and qualitative approach, and studied the story of the Miraj of the Prophet from Khamseh Shah Tahmasebi, the artwork of Sultan Mohammad, based on the principles of visual perception of Gestalt.

Research data is also collected using library methods. What is important in Gestalt's visual principles is to understand the perception of communication that results in a meaningful combination. Accordingly, the purpose of this study was to explore the effect of Gestalt visual perceptual rules on painting in order to identify its capabilities in creating useful communication.

Miraj, as one of the topics that has a special place in Islamic culture, has been repeatedly portrayed by various painters, among which the work of Sultan Mohammad has been very popular. On the other hand, Gestalt theory of visual perception is a means to understand the perception of communication that results in a meaningful combination. Therefore, the main purpose of choosing this theory is to discover the extent and quality of influence that the principles of the Gestalt theory of visual perception have on the mentioned image to identify its potentials to result in a functional and successful communication.

In fact, we can say that the present research seeks to read the pictures based on the same principles and tries to reconcile the scientific and credible theory with the brilliant example of Khamseh Shah Tahmasebi, and to explore the effect of these principles on painting. After description and visual analysis of the image and the classification of the elements in the image as the mind of the viewer demands, the existence, absence, and magnitude of the pragnanz of the